

ریخت‌شناسی «طبقه تجار» در آستانه انقلاب مشروطه^۱

دکتر سهیلا ترابی فارسانی

منافع مشترک و پایگاه و منزلت اجتماعی یکسان که آنها را از قدرت معینی برخوردار می‌کند. هر طبقه اجتماعی از چند لایه یا قشر تشکیل شده که بدیهی است در شرایط متفاوت اجتماعی تعارضات درون طبقاتی را به همراه دارد. هر طبقه سه ویژگی برجسته دارد: آگاهی طبقاتی، همبستگی طبقاتی و ستیزه طبقاتی که در رویارویی با شرایط سیاسی-اجتماعی ویژه به تجانس طبقاتی می‌انجامد و در واقع از دیدروانی گونه‌ای همبستگی گروهی از خود بروز می‌دهد. جامعه‌شناسان در زمینه کارکرد طبقات اجتماعی دو اصطلاح «طبقه در خود»^۲ و «طبقه برای خود»^۳ را به کار می‌برند. اصطلاح نخست بیان وجود عینی و واقعی طبقه اجتماعی است، یعنی افرادی که دارای شیوه زندگی، تولید و درآمد اقتصادی یکسان هستند. در این مرحله افراد یک طبقه به آگاهی و همبستگی طبقاتی دست نیافته‌اند. اصطلاح دوم یعنی «طبقه برای خود» دست‌یابی افرادی یک طبقه به آگاهی و شناخت بر منافع مشترک خود و بوجود آمدن وابستگی‌های روانی است که منجر به بهم پیوستن بیشتر افراد یک طبقه به یکدیگر می‌شود و آنها را به اقدام‌های هماهنگ و همگون برای رسیدن به هدف‌های سیاسی و اقتصادی مشخص رهنمون می‌کند. در نیمه دوم قرن نوزدهم حضور فعال تجار در وقایع سیاسی از جمله جنبش تنباکو و تشکل‌های

در بررسی‌ها برای این پژوهش ضرور می‌نمود که واژه‌ها و مفاهیمی که به کار گرفته می‌شود تعریف و مشخص گردد. بدین منظور می‌بایست مفاهیم و معانی گوناگونی که شخصیت‌ها و مکاتب گوناگون در علوم اجتماعی از «طبقه» به دست داده‌اند مورد توجه قرار گیرد. در این زمینه اختلاف نظر بسیار است و حتی برخی معتقدند که در دوره‌های تاریخی در پاره‌ای جوامع طبقه اجتماعی وجود نداشته بلکه حرفه‌های گوناگون بوده است. در ایران جز گروه‌هایی که از دید مارکسیستی به تاریخ نگریسته‌اند دیگران یا به موضع واکنشی افتاده‌اند و به جای واژه طبقه اصطلاحاتی چون گروه یا قشر اجتماعی را به کار گرفته‌اند تا تمایز فهم خود را با دیدگاه‌های مارکسیستی آشکار سازند، چرا که به کار گرفتن این واژگان را مترادف با برداشت مارکسیستی از تاریخ می‌دانسته‌اند؛ گروهی نیز با توجه به تفاوت‌های موجود میان طبقات اجتماعی در ایران و باختر زمین، معتقد بودند که در ایران تباین و تمایز اساسی بین طبقات اجتماعی وجود ندارد و از این رو به کارگیری واژه طبقه برای گروه‌های اجتماعی در ایران نایب‌است.

طبقه اجتماعی اصطلاحی در جامعه‌شناسی است که تعریف‌های گوناگون از آن شده است.^۴ طبقه در این پژوهش به معنی گروهی است متجانس، دارای شرایط اقتصادی و

امور صرافی وارد شده و در حوزه‌های مالی فعالیت کنند، وجود داشته است. جماعت‌های اصناف که در بازار فعالیت داشتند شامل استادان و ریش سفیدان اصناف، شاگردان و پادوهای آنان بودند. اصناف به گروه صنعتگران و صاحبان حرفه، پیشه‌وران و کسبه معتبر، معمولی و جزء، رده‌های پایین بازار شامل حملان، کرایه کش‌ها و طبق کش‌ها و اقشار حاشیه‌ای مانند لوطی‌ها، اهل طرب و گدایان تقسیم می‌شدند.^۸ اصناف موظف به پرداخت مالیات صنفی بودند. آنها دارای سازمانهای خاص خود و در تقسیم‌بندی از تجار متمایز می‌شدند، ولی ارتباط تنگاتنگی با آنان داشتند. هر گروه تجار در کاروانسرا، تیمچه یا خان مخصوص خود می‌زیستند. حوزه‌های ارتباطات اجتماعی تجار بزرگ با تجار متوسط و تجار کوچک متفاوت بود، هر چند در مواردی نیز در کنار یکدیگر قرار گرفته و در مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی موضعی یکسان اتخاذ می‌کردند. اما تعداد تجار بزرگ با سرمایه‌های کلان که رهبری بسیاری از

مشخص صنفی و گروهی، آنان را بصورت يك «طبقه برای خود» آشکار ساخت. در واقع عملکرد تجار در حوادث اواخر قرن نوزدهم، که در آینده به تشریح آن خواهیم پرداخت، این گروه را به عنوان نمادی از يك طبقه کامل آشکار می‌سازد. هر چند حضور تجار در عرصه زمین‌داری که از نیمه قرن نوزدهم آغاز می‌شود به بروز يك گروه جدید تجار-زمیندار^۵ منجر شد و حوزه‌های زمین‌داری و تجارت را در هم آمیخت و علاوه بر حکام، شاهزادگان و سران ایالات که از طریق مصادره، تیول و خرید جزو ملاکان قرار می‌گرفتند، تجار نیز به دلیل شرایط اجتماعی و بحرانی اقتصادی به سرمایه‌گذاری بر روی زمین گرایش یافتند. این امر با ویژگیهای طبقه بورژوا در غرب تباین دارد، چرا که این طبقه مشخصاً در ستیزه طبقاتی خود رو در روی اشراف زمیندار قرار گرفتند، در حالیکه در ایران تجار با زمینداران در هم آمیختند. از آنجایی که این پژوهش دیدگاه تك خطی مارکسیست کلاسیک را ناتوان از تحلیل دقیق مسایل تاریخ ایران می‌داند، برای این باور است که جامعه ایران ویژگیهای خود را دارا می‌باشد. بنابراین بدیهی است که ویژگیهای طبقات در ایران مشخصه‌های بومی و محلی خود را داشته باشد و البته مقایسه با اروپا این امکان را بوجود می‌آورد تا تشابه‌ها و تمایزهای آن بیشتر شناخته شود. بدین ترتیب واژه طبقه به عنوان يك مفهوم جامعه‌شناسی با تعریفی که پیش از این ذکر شد بکار گرفته می‌شود.

اصطلاح تاجر^۶ که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد به کسانی اطلاق می‌شود که در پی کسب سود به معامله و خرید و فروش عمده کالا می‌پردازند. این گروه بر اساس میزان ثروت به سه دسته تقسیم می‌شد: تجار بزرگ که به صادرات و واردات کالا با خارج از کشور و حوزه‌های گوناگون سرمایه‌گذاری می‌پرداختند؛ تجار متوسط و تجار کوچک که سرمایه‌های محدودتری داشته و به معاملات عمده در داخل کشور مشغول بودند و بنکدارها^۷ که رابط بین تجار و خرده‌فروشان بازار بودند و در رده پایین طبقه تاجر قرار می‌گرفتند. بدیهی است تجار بزرگ و متوسط در رأس سلسله مراتب اجتماعی بازار که ستون فقرات اقتصاد شهری محسوب می‌شد، قرار داشتند. صرافها به دلیل فعالیت در حوزه‌های مالی و حوزه‌های بانکداری قدیم جزو تجار محسوب نمی‌شدند، اما این امکان که برخی از تجار در

● در ایران جز گروه‌هایی که از دید مارکسیستی به تاریخ نگریسته‌اند دیگران یا به موضع واکنشی افتاده‌اند و به جای واژه طبقه اصطلاحاتی چون گروه اجتماعی یا قشر اجتماعی را به کار گرفته‌اند تا تمایز فهم خود را با دیدگاه‌های مارکسیستی آشکار سازند، چرا که به کار گرفتن این واژگان را مترادف با برداشت مارکسیستی از تاریخ می‌دانسته‌اند؛ گروهی نیز با توجه به تفاوت‌های موجود میان طبقات اجتماعی در ایران و باختر زمین، معتقد بوده‌اند که در ایران تباین و تمایز اساسی بین طبقات اجتماعی وجود ندارد و از این رو به کارگیری واژه طبقه برای گروه‌های اجتماعی در ایران ناپجا است.

دوران قاجار دو نظر متفاوت مطرح گردیده است. عبدالله یف، تجار و بازرگانان را «بخش معتنابهی از شهروندان» می‌داند که نقش بسیار مهمی در جامعه ایفا می‌کردند،^۹ در حالیکه فلور معتقد است آنان حتی در مراکز مهم تجاری، گروه بسیار کوچکی را تشکیل می‌دادند و برای این مدعا آمارهایی نیز از شهرهای مختلف مطرح می‌سازد.^{۱۰} با توجه به محدودیت سرمایه و میزان جمعیت شهری، نظر فلور صحیح‌تر به نظر می‌رسد. تجار بزرگ گروه بسیار اندکی را تشکیل می‌داده و به همین دلیل در هر شهر تعداد آنها گاه از چند تن تجاوز نمی‌کرد، ولی تا اواخر قرن نوزدهم هم میزان سرمایه و هم تعداد و نفوذ اجتماعی آنها افزایش یافت.

در مورد طبقه تاجر، نخستین پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که آنها اصلاح طلب و تحول‌گرا بودند یا حافظ وضع موجود و سنت‌گرا؛ آیا دارای افکار جدید بوده یا به آداب و سنن پیشین پای‌بندی داشتند. در خصوص مفاهیمی چون مشروطیت، سکولاریسم و ناسیونالیسم و ایجاد دولت مدرن چگونه می‌اندیشیده‌اند؛ آیا می‌توان آنها را در ردیف روشنفکران سکولار طبقه‌بندی کرد؟ البته این پژوهش در جهت پاسخگویی به این پرسش‌ها پیش خواهد رفت، اما در حدی که در این بخش بتوان به آن پرداخت، می‌توان گفت که تجار بزرگ به دلیل مسافرت‌ها و ارتباط‌های گسترده‌تر با جهان خارج تحت تأثیر اوضاع کشورهای دیگر قرار گرفته و عقب‌ماندگی‌های جامعه خود را بیشتر احساس می‌کردند. آنان نقش مهمی در ترویج عقاید جدید و اصلاح طلبانه داشتند از جمله در زمینه پیشنهاد «تنظیف شهر»^{۱۱}، انجام امور خیریه، اطعام مساکین،^{۱۲} تأسیس مدارس جدید^{۱۳} و تلاش برای بالا بردن فرهنگ عمومی، پرداخت هزینه برخی از مدارس و کمک به دولت که بدیهی است همین کمک‌ها موجب نفوذ و اقتدار تجار می‌شد و در مقابل پاسخ‌هایی را از دولت می‌طلبید.^{۱۴} تجار برای پیشرفت علوم و معارف جدید در انجمن معارف^{۱۵} حضور فعالانه‌ای داشتند، معمولاً بیش از پنجاه و حتی نود درصد آنها به دلیل ضرورت شغلی دارای سواد خواندن و نوشتن بودند.^{۱۶} سطح بالاتر تعلیم و تربیت و حوزه‌های وسیع ارتباطی آنها موجب باز بودن و انعطاف‌پذیری دیدگاه اجتماعی آنها می‌شد. از دیگر فعالیت‌های فرهنگی آنان کمک

● طبقه در این پژوهش به معنی گروهی است متجانس، دارای شرایط اقتصادی و منافع مشترک و پایگاه و منزلت اجتماعی یکسان که آنها را از قدرت معینی برخوردار می‌کند. هر طبقه اجتماعی از چند لایه یا قشر تشکیل شده که بدیهی است در شرایط متفاوت اجتماعی تعارضات درون طبقاتی را به همراه دارد. هر طبقه سه ویژگی برجسته دارد: آگاهی طبقاتی، همبستگی طبقاتی و ستیزه طبقاتی که در رویارویی با شرایط سیاسی-اجتماعی ویژه به تجانس طبقاتی می‌انجامد و در واقع از دید روانی گونه‌ای همبستگی گروهی از خود بروز می‌دهد.

جریان‌های سیاسی-اجتماعی را به عهده گرفتند اندک بود و به دلیل حساسیت‌های اجتماعی و سیاسی این گروه و میزان ارتباط آنها با دولت و طبقات مسلط، منابع و آگاهی‌های بیشتری از این گروه در دست است، با این همه در برخورد با برخی حوادث، تعارضات درونی طبقه تاجر ایجاب می‌کرد که تجار متوسط یا کوچک موضعی متفاوت از تجار بزرگ اتخاذ کنند، همچنین تجار مرکز کشور نسبت به تجار مناطق مرزی، و تجار شمال کشور نسبت به تجار جنوب کشور از موضعی متفاوت برخوردار باشند، اما به دلیل فقدان منابع و از بین رفتن یا غیر متمرکز بودن اسناد این خاندانها که گاه همراه با مخروبه‌های ساختمانهای سنتی متعلق به این خانواده‌ها مدفون شده‌اند، امکان تفکیک و بررسی موشکافانه تر وقایع مقدور نیست و هر جا که بطور مشخص رده‌بندی تجار ذکر نگردد با عنوان کلی تجار از آنها نام برده می‌شود.

برای شناسایی تجار علاوه بر آگاهی از ساخت درونی این طبقه ضروری است به روابط آنها با دیگر گروه‌های اجتماعی از جمله دولت، حکام، علما، مردم، روشنفکران، اصناف و صرافها نیز توجه شود. از لحاظ تعداد این گروه در

دیگر رسوم ازدواج متناسب با فرهنگ سنتی متداول انجام می‌شد، ولی در بین تجار با تفکر صرف کاسب‌کارانه و حساسگری‌های لازم همراه بود. از این رو وصلت‌ها عمدتاً در خانواده‌هایی هم‌شأن انجام می‌گرفت و صرفاً به‌عنوان یک معامله نگر بسته می‌شد.^{۲۱}

ایجاد اعتبار و اطمینان در بین مردم از مهمترین ویژگی‌های روحی تجار محسوب می‌شد. برای این کار رفتن به سفر حج، حضور فعال در مراسم مذهبی، عزاداری ایام محرم، تعزیه، تلاوت قرآن و انجام امور عام‌المنفعه، تعمیر و احداث مسجد، پل، کاروانسرا و بهبود راه‌ها از امور مورد توجه تجار بود که نه تنها موجب اعتبار آنان می‌شد که در زمینه فعالیت‌های تجاری نیز اهمیت داشت. به دلیل نامناسب بودن راه‌ها گاه در ایالات مجاور یکدیگر قحطی بوجود می‌آمد و امکان انتقال مال التجاره نبود.^{۲۲} تجار برای بهبود راه‌ها مبالغی به صورت کمک می‌پرداختند ولی اگر «تحمیلات» بیش از حد اعمال می‌شد موجب شکایت آنها می‌شد. بطور مثال حاج حسین خان تاجر مازندرانی از

به انتشار برخی روزنامه‌ها بود از جمله روزنامه مظفری بوشهر^{۱۷}، صوراسرافیل^{۱۸} و نیز روزنامه‌های چهره‌نما، ثریا و پرورش که در مصر منتشر می‌شد و از روزنامه‌های طرفدار اصلاحات بود. حتی روزنامه ثریا را می‌توان به گونه‌ای ارگان تجار عصر مظفری به حساب آورد. این روزنامه‌ها طی مقالات متعدد به لزوم توسعه اقتصادی و تجاری کشور و اهمیت توجه به تجارت، به مقایسه وضعیت ایران و اروپا می‌پردازند.^{۱۹}

با آنکه بیشتر منابع مشارکت تجار در زمینه معارف و رشد فرهنگ جدید را تأیید می‌کنند ولی این امر به منزله مدرن اندیشیدن تجار نبود، چرا که همه چیزهایی که جنبه عرف عمومی داشت از سوی آنان رعایت می‌شد. از لحاظ گرایش به حفظ و تداوم سنت‌ها تجار را می‌توان افرادی محافظه‌کار نامید، زیرا با وجود حمایت از تأسیس مدارس، فرزندان خود را به مدارس عمومی نمی‌فرستادند که البته می‌توان آن را توجیه گرایش طبقاتی آنها دانست. در مورد مدارس نسوان نیز تازمانی که به لحاظ عرفی این مدارس متداول نشده بود و حمایت از آنها نیاز به مبارزه با افکار عمومی داشت، نمی‌توان تجار را از زمره هواداران جدی مدارس نسوان قلمداد کرد و بدیهی است تا آن زمان نیز تمایلی به فرستادن دختران خود به مدارس دخترانه نداشتند. در باب استفاده از کالاهای جدید که در بین اقشار سطح بالای جامعه قاجاری متداول می‌شد، مثل استفاده از اتومبیل یا تلفن یا لوازم خانگی همچون مبل یا صندلی، هر یک از تجار سعی می‌کرد در خرید آن از دیگری پیشی گیرد، چرا که این امر بر اعتبار آنان نزد عامه می‌افزود. بطور کلی می‌توان گفت که آنان بیشتر به انجام اموری تمایل داشتند که می‌توانست در انظار عمومی برایشان کسب اعتبار و آبرو نماید. آنان را نمی‌توان گروهی دست و دل‌باز دانست. در زندگی خصوصی بیشتر راه امساک در پیش می‌گرفتند. و شاید به همین دلیل است که به رغم توانایی‌های مالی بطور معمول از همسران متعدد برخوردار نبودند.^{۲۰}

ازدواج، در خانواده تجار با گروه‌های هم‌شأن از طبقه خود یا از بین خانواده علمای هر دیف صورت می‌گرفت و این نوع وصلت جنبه متحدی در مقابل باج‌خواهی حکام ایجاد می‌کرد. چگونگی مراسم ازدواج، جهیزیه، مهریه و

● **تجار بزرگ به دلیل مسافرت‌ها و ارتباط‌های گسترده‌تر با جهان خارج تحت تأثیر اوضاع کشورهای دیگر قرار گرفته و عقب‌ماندگی‌های جامعه خود را بیشتر احساس می‌کردند. آنان نقش مهمی در ترویج عقاید جدید و اصلاح طلبانه داشتند از جمله در زمینه پیشنهاد «تنظیف شهر»ها، امور خیریه، اطعام مساکین، تأسیس مدارس جدید و تلاش برای بالا بردن فرهنگ عمومی، پرداخت هزینه برخی از مدارس و کمک به دولت که بدیهی است همین کمک‌ها موجب نفوذ و اقتدار تجار می‌شد و در مقابل پاسخ‌هایی را از دولت می‌طلبید.**

تجاری خارجی همچون لندن، تفلیس و دیگر نقاط بود. گاه حواله‌ها امضاء می‌شد و مجدداً حواله می‌شد و یک تسلسل طولانی پیدامی‌کرد. برخی تجار و صرافان براتهای دولتی را با قیمت نازلتر و در چندین قسط و در زمانهای طولانی تر پرداخت می‌کردند.^{۲۹}

برخی از تجار در کشورهای مورد معامله دفاتر تجاری و نمایندگانی داشتند و امور داد و ستد خود را از طریق نمایندگان ساکن محل انجام می‌دادند که وظیفه پیدا کردن مشتری، انجام معامله و چگونگی پرداخت و جوره را به عهده داشتند. معاملات گاه از طریق تنظیم قول نامه انجام می‌شد که جزئیات معامله در آن ذکر می‌شد. نمایندگی‌ها واسطه اجرا و نظارت درست بر معاملات بودند. در مواردی برخی از تجار ایرانی به‌عنوان واسطه محلی برای شرکتهای خارجی استخدام می‌شدند و در معاملات کوچک یک درصد و در معاملات بزرگتر ۱/۲ درصد به آنها پرداخت می‌شد.^{۳۰} از جمله مشکلاتی که در امر تجارت رخ می‌داد، اعلام ورشکستگی تجار بود. تاجر ایرانی می‌توانست بدون احساس خطر خود را مفلس اعلام کند و در خانه یک مجتهد یا یکی از اماکن مقدسه بست بنشیند. این شیوه اعلام

«تحمیلات اضافه‌ای» که به وی برای راهسازی در مازندران شده شکایت می‌کند.^{۲۳} در هر حال فعالیت بازرگانان بیشتر در زمینه‌هایی بود که امکان گسترش و بهبود تجارت و حمل و نقل را در جاده‌ها برای کاروانهای تجاری فراهم سازد، و مشارکت در امور خیریه و ساختن مسجد^{۲۴} هم باز تابی از جنبه اعتقاد مذهبی آنها و هم عاملی در کسب شهرت و اعتبار عمومی برای آنان بود. تاجر در جامعه قاجاری از معتمدین و محترمین جامعه محسوب می‌شدند و بطور معمول در خاندان آنها شغل تجارت موروثی بود و از پدر به پسر منتقل می‌شد که به دلیل عدم تحریک اجتماعی و ازدواج‌های درون گروهی خاندانهای تاجر و تاجرزاده بوجود می‌آمد.^{۲۵} البته این وضعیت جنبه قطعی و حتمی نداشت و کسانی بوده‌اند که بر اساس استعدادهای ذاتی خود به تجارت پرداخته و بسیار موفق شده‌اند.^{۲۶}

انجام امور تجاری، شیوه معاملات و نحوه عملیات تجاری بر اساس رواج نقدینگی در بازار نبود، بلکه بیشتر جنبه اعتباری داشت. تاجر در حجره‌ها و کاروانسراهای خود به تجارت داخلی و خارجی می‌پرداختند. از نیمه دوم قرن نوزدهم به تدریج به دلیل گسترش حجم مبادلات تجاری میزان بکارگیری سرمایه بیشتر شد و تعداد تاجر ثروتمند نیز افزایش یافت. بیشتر تاجر ایرانی از شیوه اعتباری به صورت معاملات پایاپای و بدون پرداخت پول نقد استفاده می‌کردند. در مواردی نیز معاملات نقدی بصورت پرداخت حواله انجام می‌گرفت و معمولاً حواله‌ها در زمانهای طولانی و بصورت مدت‌دار پرداخت می‌شد.^{۲۷} استفاده از برات، تکیه بر اصول اخلاقی^{۲۸} و قول در معامله خود از عواملی بود که می‌توانست داد و ستد بدون پول نقد را امکان‌پذیر سازد. چون خروج پول طلا موجب کمبود پول و قحطی در کشور شده بود، صدور سکه طلا ممنوع گردید و استفاده از حواله یا برات اهمیت یافت. از جمله مشکلاتی که سیستم حواله داشت، اتلاف وقت، نیاز به یک نماینده یا واسطه یا صراف در محل مورد نظر و دو طرفه بودن معامله بود. به این معنی که می‌بایست هر دو طرف در یک زمان نیاز به پول داشته باشند، در غیر این صورت یک طرف یا باید منتظر بماند یا تنزیل بدهد. گاه حواله‌های چند ماهه را در ازای پرداخت سود نزد صرافان نقد می‌کردند. بیشتر کار صرافان بزرگ خرید و فروش براتهایی بود که حواله مراکز

● با آنکه بیشتر منابع مشارکت تجار در زمینه معارف و رشد فرهنگ جدید را تأیید می‌کنند ولی این امر به منزله مدرن اندیشیدن تاجر نبود، چرا که همه چیزهایی که جنبه عرف عمومی داشت از سوی آنان رعایت می‌شد. از لحاظ گرایش به حفظ و تداوم سنت‌ها تجار را می‌توان افرادی محافظه کار نامید، زیرا با وجود حمایت از تأسیس مدارس، فرزندان خود را به مدارس عمومی نمی‌فرستادند که البته می‌توان آن را توجیه گرایش طبقاتی آنها دانست.

زمین داری سرمایه گذاری نکردند و حیطه خود را بطور کامل از زمینداران جدا کردند، تجار ایرانی برای اطمینان از حفظ سرمایه و سود حاصل از فروش محصولات کشاورزی چه در بُعد اقتصادی و چه در زمینه اجتماعی رودروی فرهنگ زمین داری قرار نگرفتند و با اتصال به زمین داری به گونه ای محافظه کار تر و متمایل به حفظ وضع موجود شدند. مگر مانند جنبش رژی که بحران هر دو بُعد تجارت و کشاورزی را در بر می گرفت.

۴- امکان رقابت با شرکتهای خارجی و بخش صنایع اروپایی برای تجار وجود نداشت.

۵- از آنجایی که بیشتر صادرات ایران را محصولات کشاورزی شامل می شد، افزایش حجم تجارت موجب فعال شدن تجار در بخش کشاورزی و بخصوص در زمینه محصولاتی بود که در بازارهای جهانی خریدار داشت و به سرعت به پول تبدیل می شد.

۶- در مواردی کشاورزان قادر به پرداخت وامهای گرفته شده از تجار و صرافان نبودند و وثیقه های ملکی آنها ضبط می شد و بدین ترتیب تجار بر زمین های کشاورزی ارزان قیمت در روستاهای متعدد دست می یافتند.

۷- بیشتر نقدینگی موجود در کشور در دست تجار بود.

از بزرگترین سرمایه داران این عصر حاج محمد حسن امین الضرب بود که جزو ملاکین بزرگ نیز محسوب می شد. در سالهای ۱۲۹۰-۱۲۸۸/۱۲۸۳-۱۸۷۱ که کمبود کلی نقدینگی در کشور وجود داشت تنها تجار بزرگ بودند که به پول دسترسی داشتند و امکان خرید زمین داشتند. حاج محمد حسن امین الضرب، روستایی بنام احمد آباد در دماوند نزدیک تهران خریداری کرد. گاه تجار از مشکلات مالی افراد برای تصاحب املاکشان استفاده می کردند. از جمله امین الضرب برای بدست آوردن سرای خواجه در یزد که متعلق به مرتضی قلی خان و کیل الملک فرماندار کرمان بود تلاش بسیار کرد و بعد از تصاحب آن زمینهای اطراف آن را به کشاورزان یزدی به اجاره داد. همچنین املاک روستای وکیل آباد کرمان، باغ نصیری یزد،^{۳۷} خرید املاکی در خمسه و چهار دانگ بندر جز که از ورثه سردار امجد خریداری کرد از نمونه اراضی وی بود.^{۳۸}

در بین مجموعه عظیم اسناد مربوط به خاندان اتحادیه قبایلهای متعددی در خصوص خرید و فروش یا اجاره املاک

ورشکستگی نه تنها در معاملات داخلی، بازار را دچار آشفتگی می کرد، به تجار خارجی نیز ضررهایی وارد می ساخت.^{۳۱} با اینکه در سال ۱۸۴۴/۱۲۶۲ فرمانی از سوی محمد شاه به منظور کاهش میزان بست نشینی صادر شد، و ملک التجاری^{۳۲} برای رسیدگی به امور تجاری و سر و سامان دادن به کارها تعیین شد،^{۳۳} با این حال این فرمان و امثال آن نتوانست امنیت مالی را در جامعه برقرار سازد، چرا که در طول سلطنت قاجار اموال هیچ ورشکسته ای بر اساس ضابطه صادره نشد^{۳۴} و هر فرمانی چنان به راحتی نقض می شد که گویی فرمانی صادر نشده است. اگر شخص قادر به پرداخت بدهی خود نبود بطور معمول به او فرصتی برای پرداخت بدهی هایش داده می شد، چرا که مصادره و توقیف اموال شخص در دید عموم چندان پسندیده نبود.

از گرایش های تجار در نیمه دوم قرن نوزدهم، تمایل آنان به خرید زمین و سرمایه گذاری در بخش زمینداری بود. از عواملی که تجار را به این سمت کشاند وامهایی بود که آنان در ازای گذاردن وثیقه به افراد می دادند که بیشتر بر اساس اعتماد صورت می گرفت. وام گیرندگان در مواردی زمین را به عنوان وثیقه به تجار واگذار می کردند.^{۳۵} که در صورت عدم پرداخت بدهی، زمین آنان در اختیار تجار قرار می گرفت. کالایی شدن زمین و تجاری شدن کشاورزی و محصولاتی از جمله تریاک و پنبه که در بازار مشتری بسیار داشت و به سرعت به پول نزدیک می شد، مورد توجه تجار قرار گرفت و از سوی تجار و صرافان پیش خرید می شد. این موارد باز تاب های نزدیک شدن تجار به بخش کشاورزی و زمینداری است و بوجود آمدن قشر تاجر- زمیندار یکی از مشخصه های بارز تجار در نیمه دوم قرن نوزدهم به حساب می آید. از عوامل رویکرد تجار به زمینداری می توان به موارد زیر اشاره کرد:^{۳۶}

۱- افزایش حجم مبادلات تجاری و بوجود آمدن تجار ثروتمند دارای مازاد سرمایه و بکار گرفتن ثروت در بخش کشاورزی.

۲- فروش زمین های خالصه در عصر ناصری به دلیل نیاز دولت به پول و خرید املاک خالصه از سوی تجار و رشد مالکیت خصوصی بر زمین های کشاورزی.

۳- تجار با سرمایه گذاری در خرید زمین به اعتبار خود می افزودند و برخلاف تجار اروپایی که در کشاورزی و

از تجار معروف دیگر که املاک بسیاری در ممسنی فارس داشت می توان به محمد معین التجار اشاره کرد. وی دو دانگ از ناحیه ممسنی را از سید اسماعیل شبانکاره‌ای^{۴۳} خریداری کرد و پس از مرگ وی چهار دانگ دیگر را از همسر وی خرید. ولی «الوار ممسنی» حاضر به همکاری با مالک جدید نشدند و ناچار وی به دولت شکایت کرد قشونی به سرکردگی حاجی خان ارمنی به همراه آقا جواد پسر حاج معین روانه ممسنی شد و هزینه این اعزام نیرو را شخص حاج معین پرداخت. جنگ‌های متعددی بین نیروهای دولتی که به کمک تاجر مشهور آمده بودند با خوانین محلی در گرفت و مدتهای طولانی به طول انجامید و بهرغم شکست نیروهای دولتی، حاج معین منطقه ممسنی را متعلق به خود می دانست. در زمان پهلوی اول این زمین‌ها خالصه اعلام شد و پس از مدتی دولت ۱/۵ دانگ آن را به خوانین و ۱/۵ دانگ آن را به دولت و سه دانگ آن را متعلق به بوشهری دانست و عاقبت دولت سهم خود را به خوانین فروخت و مردم منطقه نیز با پرداخت پول گزافی سهم حاج معین را از وی خریداری کردند.^{۴۴}

از تجار دیگری که دارای املاک بسیار بود می توان از حاج کاظم ملك التجار^{۴۵} نام برد. وی تاجر ثروتمندی بود که باغ‌ها و املاک بیشماری در دوران زندگیش فراهم آورد. رضا مهدوی^{۴۶} رئیس التجار، نیز دارای املاک و ثروت بسیار در شیروان، سبزوار، بجنورد، مشهد و قوچان بود. این سرمایه گذارها در زمینه مستغلات شهری نیز گسترش یافت و تجار در خریدخانه، دکان، حمام، باغ و انواع دیگر اماکن شهری نیز فعال شدند.^{۴۷}

تجار به القاب و عناوین خاصی ملقب می شدند از جمله امین التجار، معین التجار، ناظم التجار، معتمد التجار و مؤتمن التجار. این القاب به مفهوم داشتن منصب یا مقام مشخص نبود بلکه بیشتر نوعی شأن و اعتبار اجتماعی ایجاد می کرد و در بیشتر موارد جنبه موروثی داشت. برخی از عناوین تجاری بیانگر مقام و موقعیت خاص تجاری بود. عنوان تاجر باشی به شخصی داده می شد که نقش نماینده تجاری يك دولت خارجی را به عهده داشت و بر امور تجاری و مسایل تجار آن کشور نظارت می کرد. حاج رحیم اتحادیه عنوان تاجر باشی دولت ایتالیا را بدست

● با اینکه در سال ۱۲۶۲/۱۸۴۴ فرمانی از سوی محمد شاه به منظور کاهش میزان بست نشینی صادر شد، و ملك التجاری برای رسیدگی به امور تجاری و سر و سامان دادن به کارها تعیین شد، با این حال این فرمان و امثال آن نتوانست امنیت مالی را در جامعه برقرار سازد، چرا که در طول سلطنت قاجار اموال هیچ ورشکسته‌ای بر اساس ضابطه مصادره نشد و هر فرمانی چنان به راحتی نقض می شد که گویی فرمانی صادر نشده است. اگر شخص قادر به پرداخت بدهی خود نبود بطور معمول به او فرصتی برای پرداخت بدهی هایش داده می شد، چرا که مصادره و توقیف اموال شخص در دید عموم چندان پسندیده نبود.

و مستغلات وجود داشت که بتدریج تا اواخر دوره قاجاریه بر حجم آنان افزوده می شد و حتی لحن نامه‌ها و القاب به کار رفته در آن‌ها مفصل تر، پر طمطراق تر و از نشانه‌های اشرافیت بیشتری برخوردار می گردید. بتدریج این خاندان که منشاء صرافی داشتند به سمت تجارت و زمینداری سوق یافتند. در بین این نامه‌ها مسایل متعددی مطرح می شود از جمله اجاره زمین، آب و قنات، گرفتن سهم مالکانه از زمین‌های زیر کشت، پیشنهاد خرید مزرعه به قیمت نازل و درازای بدهی افراد،^{۴۹} شرح ثبت املاک اتحادیه در نصرآباد، رضاآباد، ینگه امام^{۴۰} و گزارش مباشران اتحادیه از عملکرد زارعان و درگیرها و اختلافات ملکی^{۴۱} با حکام محلی، سران نظامی، مدعیان خصوصی و حتی اهالی بازار عان يك روستا که بر سهم مالکانه اعتراض داشتند. شکایت از عدم پرداخت اجاره بها از سوی مستاجران که در بین اسناد متأخر تر این مجموعه نیز وجود داشت.^{۴۲}

همکاری دولت با تجار بزرگ بود.^{۵۱} علاوه بر این نزدیکی تجار با سران دولت امکان گرفتن امتیاز یا پست‌های دولتی یا گرفتن یا گرفتن تیول و بهره‌برداری از امکانات تجاری و اقتصادی در مناطق مختلف کشور را برای تجار فراهم می‌ساخت بطور مثال واگذاری ریاست ضرابخانه^{۵۲} به محمدحسن امین‌الضرب، امتیاز کمپانی ناصری و واگذاری زمین، ساختن راه شوسه، کشیدن خط آهن و امتیاز معدن زغال سنگ و خاک سرخ هر مز به معین‌التجار داده شد.^{۵۳}

از سوی دیگر دارا بودن بیشترین نقدینگی موجود در دست تجار بزرگ، حکومت را به آنان محتاج می‌کرد. برای نمونه می‌توان از قرض عباس میرزا پس از شکست از روسها و از قرض ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه هنگام حرکت به تهران برای احراز مقام سلطنت نام برد که از تجار مراغه گرفته شد. از آنجا که حکومت شهرها در ازای وجه مشخصی فروخته می‌شد، حکام پیش از احراز مقام‌های دیوانی، نقدینه لازم برای خرید آن را از تجار می‌گرفتند. در مواردی برای پرداخت مالیات‌های حکومت مرکزی یا دیون معوقه از تجار کمک گرفته می‌شد.^{۵۴}

بهر صورت ارتباط قدرت مالی و سیاسی رابطه‌ای متقابل و دوسویه بوده است. فلور معتقد است برخلاف نظریه عام و پذیرفته شده، نزدیکی تجار و حکومت تنها در موارد لازم صورت می‌گرفت.^{۵۵} در تحلیل این نظر باید گفت که نیاز تجار بزرگ به حمایت از جانب قدرت سیاسی و نظامی موجود جامعه، با توجه به عدم نظم و قانون همگانی اجتناب‌ناپذیر بوده است. اما فاصله گرفتن از اهل دیوان می‌توانست طمع آنان در اموال تجار را برانگیزد. کما اینکه حفظ این ارتباط می‌توانست امنیتی نسبی ایجاد کند. هر چند در مواردی که قصد سلطه یا استفاده مالی وجود داشت در دو جبهه مخالف قرار می‌گرفتند که نمونه‌هایی از آن در آینده بحث خواهد شد. تجار که طی سالها به حکومت باج می‌دادند در این سالها در بی‌قدرت‌گیری و مقابله برآمدند.

ب) تجار و روحانیان

در زمینه ارتباط تجار و روحانیان باید گفت که پیوند این دو گروه پیشینه‌ای دراز دارد و علت آن نیاز متقابل آنها به

آورد. سفارت ایتالیا وی را به عنوان «تاجر باشی‌گری تجارت و تجار ایتالیا»^{۴۸} در تهران تعیین نمود و دولت ایران هم این مقام را تصدیق نمود و ابراز شد که این امر به توسعه و ترقی تجارتی بین تجار تخانه‌های ایتالیا و ایران خواهد انجامید. منصب و لقب ملک‌التجاری در پیش از دوره قاجار نیز متداول بود. در این دوران ریاست تجار در هر شهر را شخصی به نام ملک‌التجار به عهده داشت. این عنوان از سوی دولت اعطا می‌شد ولی ملک‌التجار باید مورد پذیرش و اعتماد هم‌صنفان خود قرار می‌گرفت و وی رابط دولت و تجار و نماینده صنف خود در جلسه‌ها و مشاوره‌های دولتی بود. از آنجایی که این منصب با ایجاد ارتباط با شاه و دربار بدست می‌آمد عامل گرفتن امتیازاتی از دولت نیز می‌شد. ملک‌التجار یکی از اعضای فعال مجلس تجارت بود که نهادی دولتی و بیشتر جنبه مشورتی داشت. علاوه بر اینکه امکان نزدیکی و بندوبست ملک‌التجار با دولت وجود داشت، وی موظف بود خواستها و شکایات تجار را نیز به گوش دولت برساند. امور ما بین تجار، بدهی‌های پرداخت نشده، بررسی صحت اعلان ورشکستگی‌ها و اعلام ضمانتها از جمله کارهای ملک‌التجار بود.^{۴۹}

الف) تجار و حاکمیت سیاسی

برای بررسی وضع طبقه تاجر، گذشته از بررسی ساختار درونی طبقه به روابط بیرونی آن با اقشار دیگر اجتماعی نیز باید پرداخت. تجار بزرگ بیشتر با اعضای قدرتمند حکومت همکاری داشتند زیرا هر کسی که در ایران خواستار موفقیت بود ناگزیر می‌بایست به دنبال رابطه با چنان افرادی باشد. در واقع حکومت و رابطه دوستی با حکام ایالات می‌توانست فضای امن و مناسب تجارت را به گونه‌ای نسبی فراهم کند، کما اینکه عدم این ارتباط می‌توانست زیانهای جبران‌ناپذیر مصادره اموال و ضبط املاک و غارت کالاها را به دنبال داشته باشد. گاه ایالات به دلایل مختلف دست به عصیان زده و به غارت اموال بازرگانان می‌پرداختند.^{۵۰} در این موارد حسن ارتباط تجار و حکام می‌توانست به یاریشان آید. همانند اعزام نیروی نظامی دولت به ممسنی برای یاری محمد معین‌التجار بوشهری در سرکوب خوانین معترض و جنگ‌ها و درگیریهای فراوان و طولانی با آنها بر سر زمین‌های مورد ادعا یکی از موارد

روشنگرانه تری نسبت به دیگر اقشار اجتماعی کشور برخوردار بودند. تجار و روشنفکران به دلیل همخوانی افقهای فکری شان در ایجاد اصلاحات و درک رابطه تنگاتنگ توسعه اقتصادی و سیاسی به یکدیگر نزدیک شدند. روشنفکران ضرورت ایجاد تحول سیاسی را برای تغییرات فرهنگی و اقتصادی دریافته بودند و در پی روشنگری و اصلاحات سیاسی برآمدند. آنان مقایسه ساختاری جامعه ایران و اروپا و علل واماندگی جامعه خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دادند. این روشنگری ها در بُعد ضرورت تحولات اقتصادی و پیوند آن با مسائل اجتماعی و سیاسی، روشنفکران را به تجار بزرگ نزدیک می ساخت. روشنفکران از طریق آگاهیهای فنی و تخصصی خویش از تکنولوژی غرب می توانستند راه کارهای مناسب بکارگیری سرمایه را به تجار نشان دهند بطوریکه سمت و سوی سرمایه گذارها موجب توسعه کشور و «تأسیس مدنیت و صنعت و علم و حکمت»^{۵۹} شود. بدون تردید آشنایی تجار با افکار ترقی خواهانه روشنفکران در فعالیتهای سرمایه گذارهای تجار مؤثر بوده است و حتی همکاری آنان با یکدیگر را می طلبید. در نامه ای که یکی از

یکدیگر بوده است. نیاز مالی و اقتصادی علما توسط بازاریان تأمین می شد و در موارد لزوم روحانیت، تجار را در برابر مظالم و تعدیات دیوانیان پشتیبانی می کرد. روحانیان در حل و فصل امور مالی و دعاوی تجار نقش برجسته داشتند. منزل روحانیان بزرگ محل دادخواهی و بست نشینی تجار و رشکسته ای بود که در پناه آن می توانستند از شر طلبکاران مصون بمانند. وجود مسجد جامع در بازار و فرهنگ مذهبی و سنتی تجار که نماد آن را می توان در موارد ذیل جستجو کرد؛ شرکت در نماز جماعت، تلاوت قرآن، حضور فعال در مراسم عزاداری ایام محرم، به راه انداختن دسته های عزاداری، روضه خوانی، تعزیه، کمک به ساختن مساجد، تعداد زیاد موقوفه های بازار که شامل دکان، زمین، حمام و کاروانسرا بود.

از دیگر فعالیت های تجار می توان از حمایت مالی در امور خیریه، پرداخت خمس و زکات، سهم امام و نذورات دیگر نام برد که در امور مدارس دینی و خیریه بکار گرفته می شد^{۵۶} و موجب نزدیکی هر چه بیشتر تجار و علما به یکدیگر می گردید. بدیهی است تجار دارای فرهنگی مذهبی بودند^{۵۷} که بخشی جنبه تربیتی داشت و بخشی دیگر آنها را به بدنه جامعه نزدیکتر می کرد و بر اعتماد و اعتبار آنها نزد مردم می افزود. نفوذ و اقتدار معنوی روحانیت در بین مردم و رفتار محتاطانه حکومت با علما عامل دیگر نزدیکی تجار به آنان بود که بیش از نزدیکی به حکومت عامل منفعت آنان محسوب می شد، از اینرو در حوادث عینی تاریخ به ندرت تجار را مقابل و در جبهه مخالف روحانیان می بینیم. البته این نکته را نیز باید متذکر شد که برخی از روحانیان، خود از زمینداران بزرگ و ملاکین بودند که هم اقتدار اجتماعی داشتند و هم قدرت سیاسی و هم نیروی نظامی تحت فرمان؛^{۵۸} که در این صورت خود بخود در صف متحد با تجار که آنان نیز در این دوران در خرید املاک و مستغلات وارد شده بودند و در مقابل حاکمیت سیاسی قرار می گرفتند.

پ) تجار و روشنفکران

تجار بزرگ به دلیل مسافرت های خارج از کشور، آشنایی با دستاوردهای تمدن غرب، رشد علم و تکنولوژی، گسترش تجارت، حمل و نقل و حوزه های ارتباطی و بطور کلی توسعه اقتصادی و سیاسی غرب از درک عمیق تر و

● در زمینه ارتباط تجار و روحانیان باید گفت که پیوند این دو گروه پیشینه ای دراز دارد و علت آن نیاز متقابل آنها به یکدیگر بوده است. نیاز مالی و اقتصادی علما توسط بازاریان تأمین می شد و در موارد لزوم روحانیت، تجار را در برابر مظالم و تعدیات دیوانیان پشتیبانی می کرد. روحانیان در حل و فصل امور مالی و دعاوی تجار نقش برجسته داشتند. منزل روحانیان بزرگ محل دادخواهی و بست نشینی تجار و رشکسته ای بود که در پناه آن می توانستند از شر طلبکاران مصون بمانند.

روزنامه‌های قانون در لندن و اختر در استانبول اخبار این مخالفت‌ها را منتشر کردند. ناهمگونی و عدم همراهی امین‌الضرب با حرکتهای تندروانه جدید سیدجمال‌الدین از نامه‌ای روشن می‌گردد که در ذیحجه ۱۳۰۹/ جولای ۱۸۹۲ از طریق واسطه‌ای در مسکو برای وی فرستاد. در این نامه امین‌الضرب خط‌مشی جدید سیدجمال‌الدین را مورد انتقاد قرار می‌دهد و ناباورانه سعی می‌کند تردید خود را در مورد آنچه خوانده و شنیده است، ابراز کند. امین‌الضرب سعی می‌کند سمت و سوی سیدجمال را از مبارزه و انتقاد از شاه باز گرداند و در توجیه نظریه‌اش چنین می‌نویسد: «خارجی‌ها بسیار قدر تمند و مشکل‌آفرین هستند و دولت به خاطر یکسری ملاحظات سیاسی مجبور به همکاری با آنها است. چون راه دیگری ندارد.»^{۶۲} وی به سیدجمال توصیه می‌کند که بهتر است به شاه کمک کند تا اینکه بر ضد او فعالیت نماید. در هر حال این نامه که آخرین سند موجود ارتباط امین‌الضرب و سیدجمال بوده است نکاتی را باز می‌نماید. هر یک از اهداف سیدجمال از جمله هجوم و نفوذ بیگانگان در کشورهای مسلمان، اتحاد اسلام و حکومت مشروطیت یک گروه از افسشار جامعه را به خود جلب می‌نمود. طرح مبارزه با هجوم بیگانگان می‌توانست مورد توجه تجار باشد که رقیب سرمایه‌گذاران خارجی محسوب می‌شدند. «اتحاد اسلام» موضوع مورد توجه روحانیون و استقرار حکومت مشروطه برای روشنفکرانی جذاب بود که خواهان تغییر و تحول اصولی و اساسی در کشور بودند. امین‌الضرب به دلیل روابط دوستانه‌ای که با شاه و صدراعظم داشت به‌عنوان فردی از درون حاکمیت سخن می‌گوید و به محض آنکه فعالیت‌ها و نظریه‌های سیدجمال جنبه رادیکال می‌یابد، از آن فاصله می‌گیرد و اظهار امیدواری می‌کند که سیدجمال بتواند نظریه‌های خود را با اصلاح حاکمیت و با شیوه‌ای معتدل‌تر پیش ببرد. این استنباط که تجار بزرگ حتی در مسیر مشروطه‌خواهی نیز هیچگاه با جریان‌های تندرو و افراطی همسو نشدند، مشخص می‌کند که رگه‌های چنین‌گرایی در عملکرد تجار در چند دهه قبل از مشروطیت نیز وجود داشته است. امین‌الضرب در این نامه استقرار قانون همچون کشورهای اروپایی را چیزی شبیه رویا می‌داند و وقوع چنین وضعیتی را غیرممکن تلقی می‌کند.

تحصیل‌کرده‌های ایرانی برای تقاضای استخدام در کارخانه محمد معین‌التجار می‌نویسد علاوه بر اینکه آگاهی و تخصص خود در امور نساجی و ماشین‌آلات را بیان می‌کند و ابراز امیدواری می‌کند که بتواند با او همکاری کند، انگیزه خود را تلاش در «ترقی و سعادت وطن» می‌داند. وی در پایان نامه خود ضرورت همکاری یک‌تحصیل‌کرده ایرانی برای راهنمایی در امور کارخانه و محافظت از «افتادن در تله خارجیه‌ها» را تأکید می‌کند.^{۶۰} تجار نیز به امید یافتن راه‌های مناسب جدید برای افزایش سرمایه خود از روشنفکران بهره می‌گرفتند.

تجار به علت دارا بودن فرهنگ سنتی و روحیه محافظه‌کار، به روشنفکران اصلاح‌گرای مذهبی نزدیک‌تر بودند. رابطه دوستانه و بسیار نزدیک سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمدحسن امین‌الضرب گواه این مدعا است. سیدجمال در سفر دوم خود به ایران در حدود هفت ماه در خانه امین‌الضرب سکونت داشت. هنگام تبعید و اخراج وی از کشور کلیه هزینه‌های وی توسط امین‌الضرب تأمین شد و حتی در زمانی که هواداران سیدجمال مورد خشم حکومت قرار گرفتند و بسیاری از جمله حاج سیاح دستگیر شدند، امین‌الضرب همچنان به حمایت از سیدجمال ادامه داد و بطور مداوم با وی مکاتبه داشت. حتی در جمادی‌الثانی ۱۳۰۹/ دسامبر ۱۸۹۱ که امین‌الضرب به جرم ترغیب و تحریک مردم در جنبش تنباکو دستگیر و به قزوین تبعید می‌شود، همچنان ارتباط و دوستی خود را با سید جمال‌الدین حفظ می‌کند و سعی می‌کند از وضعیت وی در لندن آگاهی یابد.^{۶۱} نکته قابل توجه در این است که این دوستی و همکاری و ارادت نسبت به سیدجمال در مرحله نخست فعالیت‌های او است که سید برای پیشبرد اهداف خود دست به دامان دولتها می‌شد و طی ملاقات‌هایی با ناصرالدین شاه و دولتمردان ایرانی در پی ایجاد اصلاحات و مبارزه با هجوم اروپائیان به کشورهای اسلامی از طریق نظریه اتحاد اسلام بود. امّا پس از چندی سیدجمال به نادرست بودن شیوه خود پی برده و به جای تکیه بر دولتها به ملت‌ها پناه برد و در صدد آگاهی‌بخشیدن به توده‌ها برآمد. در این مرحله سیدجمال با همکاری ملک‌خان در لندن دست به فعالیت‌هایی بر ضد امتیاز رژی، شاه و امین‌السلطان زد و اخبار این فعالیت‌ها از طریق روزنامه به ایران رسید.

می‌پرداختند تا از تغییر مظنه استفاده کنند و در اصطلاح خودشان «پنج‌شاهی نفع عایدشان»^{۶۴} شود. تجار این نوسان‌ها را که توأم با نفع و ضرر بود با تعبیر «قمار بازی» عنوان می‌کردند. از دیگر کارهای صراف‌ها می‌توان به احتکار پول اشاره کرد، به امید آنکه پس از مدتی به قیمت بیشتری به فروش برسد. این امر موجب کاهش پول در گردش و افزایش نرخ بهره می‌شد که به سود صراف‌ها و زیان تجار بود. چون رابطه تجار و صراف‌ها به نوسان‌های پولی مرتبط بود هر گاه بهره پول افزایش می‌یافت رابطه تجار و صراف‌ها رو به تیرگی می‌گذارد. تجار از صراف‌ها وام اعتبار می‌گرفتند. افزایش بهره پول در این مورد نیز تأثیر داشت و به روابط آنها آسیب وارد می‌ساخت. خرید و فروش بروات و صدور حواله از دیگر کارهای صراف‌ها بود. از آنجایی که پول نقد بسیار کم بود، نقل و انتقال آن به دلیل نامنی، راهزنی و بدی‌راه‌ها غیرممکن بود. در معاملات خارجی به ناچار پرداخت‌ها به صورت طلا انجام می‌گرفت. با ممنوعیت صدور طلا، تجار مجبور به تهیه پول خارجی شدند که تهیه مبلغ زیاد آن بسیار دشوار بود، به همین دلیل نقش حواله، برات و سایر اوراق تجاری اهمیت یافت و بر ضرورت ارتباط بیشتر صراف‌ها و تجار افزود. البته این نظام اعتباری مشکلات بسیاری داشت که برای طرف‌های معامله اجتناب‌پذیر بود.^{۶۵}

از مهمترین اقصاری که تجار با آنان در درون ساختار طبقاتی بازار روابط ویژه داشتند صراف‌ها بودند. برخی از نویسندگان از جمله فلور بعد از تقسیم‌بندی صراف‌ها به دوره گرد، رباخوار و صرافان واقعی، آنانی را که دارای حجره یا غرفه‌ای در بازار بودند به منزله تاجر قلمداد کرده‌اند.^{۶۶} صراف‌ها صرفاً به امور مالی می‌پرداختند و بانکداران نظام سنتی محسوب می‌شدند و ماهیتاً جنس و عملکرد آنان با تجار متمایز بود، البته تجار بزرگی بودند که به امور صرافی نیز می‌پرداختند. عده‌ای از صراف‌ها مانند حاج علی اکبر و لطفعلی صراف (اتحادیه) و پدرشان حاجی باقر و پدر بزرگشان حاجی لطف‌الله فقط به امور صرافی می‌پرداختند و تجارت نمی‌کردند. نسل بعدی آنها یعنی حاج رحیم اتحادیه‌فرزند لطفعلی بطور مشخص به امور تجاری می‌پرداخت. منافع تجاری که صراف‌ها نمی‌کردند با صراف‌هایی که تجارت نمی‌کردند یکی نبود. صراف‌ها گاه در

● برای بررسی وضع طبقه تاجر، گذشته از بررسی ساختار درونی طبقه به روابط بیرونی آن با اقشار دیگر اجتماعی نیز باید پرداخت. تجار بزرگ بیشتر با اعضای قدرتمند حکومت همکاری داشتند زیرا هر کسی که در ایران خواستار موفقیت بود ناگزیر می‌بایست به دنبال رابطه با چنان افرادی باشد. در واقع حکومت و رابطه دوستانه با حکام ایالات می‌توانست فضای امن و مناسب تجارت را به گونه‌ای نسبی فراهم کند، کم‌اینکه عدم این ارتباط می‌توانست زیانهای جبران‌ناپذیر مصادره اموال و ضبط املاک و غارت کالاها را به دنبال داشته باشد.

ت) تجار و صراف‌ها

صرافی یکی از مشاغل مهم بازار بود و هر تاجری برای انجام معاملات خارجی خود به همکاری صراف‌ها نیاز داشت. صراف‌ها تا قبل از متداول شدن نظام بانکداری جدید بر کلیه نظام پولی کشور مسلط بودند. تجار و صراف‌ها در مقابله با ورود سرمایه‌های غربی و فعالیت بانک‌های اروپایی در کشور وجه مشترک داشتند. هر دو آنها اروپاییان را به عنوان رقبای سرسخت خود می‌دانستند و در مقابل آنها موضع مشترک می‌گرفتند. به لحاظ مسایل داخلی رکود اقتصادی، کمبود پول، ناامنی اجتماعی و سیاسی موجب اغتشاش و بی‌ثباتی امور مالی و نوسان بازار و تغییر مظنه می‌شد که تجار و صراف‌ها از آن زیان می‌دیدند. تغییر مظنه، سرمایه صراف‌ها را به خطر می‌انداخت هر چند امکان تبدیل پول در مواقع بحرانی برای صراف‌ها بیش از تجار وجود داشت. با اینحال تجار بیش از آنها از نوسان نرخ بهره آسیب می‌دیدند بنابراین بیشتر به تنزل یا لااقل ثبات نرخ بهره علاقه داشتند.^{۶۳}

صراف‌ها به خرید و فروش و تبدیل مسکوکات

می‌گویند.^{۷۱} با آنکه همکاری نزدیک تجار و صراف‌ها یک ضرورت غیرقابل اجتناب بود ولی در مواردی نیز منافع آنها با یکدیگر سازگاری نداشت. در نامه‌ای از حاج علی اکبر صراف آمده است تجار می‌خواستند. «به خورد مجتهد بدهند که صرافان در میان بازار قمار بازی می‌کنند.»^{۷۲} حتی دادوستد صراف‌ها در میان بازار را عنوان «قمار تونسولوت»^{۷۳} داده بودند تا بدین ترتیب از طریق قدرت مذهبی خواست‌های خود را به آنان تحمیل کنند. با آنکه صراف‌ها در سال‌های پیش از مشروطیت دست به تشکل‌های صنفی زدند و تصمیم‌های جمعی اتخاذ نمودند، اما دچار تعارض‌های درونی نیز بودند. صراف‌ها «دوباره قرار گذاشته‌اند و کاغذ مهر کرده‌اند که هیچ کس از بازار برات نگیرد... و حتی چند نفر کاغذ مهر نموده‌اند مگر این که حاج کاظم صراف مهر نکرده می‌گوید که من قرار گذاشتن نمی‌خواهم مظنه هر چه باشد از بازار می‌گیرم به مشتری می‌دهم کاغذ مهر نمی‌کنم.»^{۷۴} در مواقع بحرانی این تعارض‌ها گاه به درگیری و نزاع می‌انجامید. «بس که بی‌پولی است صرافان تماماً مثل این است که بی‌کار هستند... همه روزه در بازار به جهت پول نقد صرافان با همدیگر نزاع می‌کنند.»^{۷۵} بجز صراف‌ها که رابطه بسیار نزدیکی با تجار داشتند، اقشار دیگر موجود در بازار رابطه نزدیک و مستقیم شغلی با تجار نداشتند. آنان بیشتر از طریق بنکدارها و واسطه‌ها بطور مستقیم خریدار و توزیع‌کننده کالاهایی بودند که تجار وارد می‌کردند. در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی خیل عظیم اصناف همواره در کنار و همراه تجار قرار داشتند و همانطور که در سیر حوادث در

ازای و امی که می‌پرداختند جنس یا زمین را به عنوان وثیقه می‌پذیرفتند. هر گاه شخص قادر به بازپرداخت اصل و فرع پول نمی‌شد در ازای پول خود جنس یا زمین مورد نظر را تصاحب می‌کردند. صراف‌ها به تدریج به سمت تجارت یا زمینداری کشانده شدند و فعالیت‌های بانک‌شاهنشاهی این سمت و سورا تقویت کرد چون حوزه فعالیت‌های مالی صراف‌ها را محدود ساخته بود.

اسناد آرشیو اتحادیه بطور مشخص صراف‌ها و تجار را متمایز می‌کند و حتی صراف‌ها را بر اساس میزان ثروت به صراف‌های بزرگ و کوچک تقسیم می‌کند. در نامه‌هایی که حاج علی اکبر صراف از تبریز به برادرش حاج لطفعلی صراف در تهران می‌نوشت و بطور مداوم از طریق چاپار ارسال می‌کرد در خصوص وضعیت بازار تبریز، «مظنه‌جات» و مبادلات پول، برات و بیجک گزارش می‌داد.^{۶۷} در این نامه‌ها بطور مشخص اصطلاح «صرافان بزرگ» بکار رفته است: «الان صرافان بزرگ قران را با صرف نمی‌گیرند... آدم جسارت نمی‌کند که لامحاله پنج منات اسکناس خریده به امید این که پنج شاهی نفعی کند.»^{۶۸} در جایی دیگر که آشفتگی و بحران مالی بازار تبریز را تشریح می‌کند، می‌نویسد: «پناه بر خدا، صرافان بزرگ به جهت دویست تومان معطل هستند از اطراف ابدآپول نمی‌آید.»^{۶۹} بر اساس این اسناد صراف‌ها را می‌توان به سه دسته صراف‌های بزرگ، کوچک و دوره‌گرد تقسیم کرد.

صراف‌ها در مواردی گرایش‌ها و منافع متمایزی نسبت به تجار داشتند. از آنجایی که مبادلات پولی و سودی که صراف‌ها از این مبادلات به دست می‌آوردند با تجاری که در هنگام مبادله کالا نیاز به حواله یا مبادله پول داشتند متفاوت بود اختلاف نظرهایی مابین این دو گروه بوجود می‌آمد. در یکی از نامه‌های مجموعه اتحادیه آمده است: «در خصوص صرف قران هر روز یک مجلس صراف‌ها می‌کنند گویا قرار گذاشته‌اند که به رئیس‌التجار بگویند. رئیس از تجاران هم جمع نموده التزام بگیرد.»^{۷۰} و در جایی دیگر می‌نویسد: «وضع بازار قبله گاه‌ها زیاده بی‌پول است و بی‌روتق است علاوه از این‌ها صراف و تاجر هر روز یک جا جمع می‌شوند گفتگو می‌کنند که بلکه «صرف قران» را بردارند. صرافان به جهت منفعت خودشان یک جور می‌خواهند قرار بگذارند تاجران منفعت خود را ملاحظه نموده جور دیگر

● تجار به علت دارا بودن فرهنگ سنتی و

روحیه محافظه‌کار، به روشنفکران اصلاح‌گرای مذهبی نزدیکتر بودند. رابطه دوستانه و بسیار نزدیک سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمدحسن امین‌الضرب گواه این مدعا است.

ory, Vol 1, (London, 1989).

برای آشنایی با نظریه‌ها و تعابیر گوناگون طبقه اجتماعی از منابع ذیل استفاده شده است: هانری مندارس و ژرژ گوریچ، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، (تهران، امیر کبیر ۱۳۵۶)؛ مجید مساواتی آذر، مبانی جامعه‌شناسی، (تهران، احرار، بی‌نا)؛ منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، (تهران، ظهوری، ۱۳۶۲)؛ ملوین. ال. دفلور و دیگران، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه حمید خضر نجات، (شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۱) ژرژ گوریچ، مطالعه درباره طبقات اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲)؛ مورس هالبواکس، طرح روانشناسی طبقات اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، (تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۵)؛ جورج لوکاج، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمد جعفر پوینده، (تهران، تجربه، ۱۳۷۷).

Istvan Meszaros (ed), *Aspects of History and Class Consciousness*, (London, 1973); Torcuato S.Di Tella, "Political Powers and Class Structure", In S.N. Eisenstadt and H.J. Helle (ed), *Macro Sociological Theory*, Vol, 1, (London, 1986).

3. Class - in. Itself.

4. Class - for- Itself.

۵. برای آگاهی‌های بیشتر از این مفاهیم نگاه کنید به:

K. Marx, *The Poverty of Philosophy*, (Chicago, 1920), pp:188-189; quoted by: E. Abrahamian, *Iran Between Two Revolutions*, (Princeton, 1983), p:33.

برای آگاهی‌های بیشتر نگاه کنید به:

A. Ashraf and Ali Banuazizi, "Classes in the Qajar Period", *Encyclopaedia Iranica*, Vol V, (California, 1992), p: 670.

۶. ویلم فلور اصطلاح تجار و بازرگانان را به دو مفهوم در نظر گرفته است. بازرگانان را به مفهوم کلی سوداگران بکار برده که شامل گروه عمده‌فروش و خرده‌فروش و هر نوع معامله‌گری می‌شود و اصطلاح تجار را فقط برای گروه عمده‌فروشان بکار برده است وی بنکداران و صرافان را نیز جزو گروه تجار می‌داند. (ویلم فلور، جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۵)، ص: ۱۵۲ و ۲۰۵. اصطلاح تاجر هر چند واژه‌ای عربی و معادل فارسی آن بازرگان است؛ به دلیل استعمال آن در منابع قدیمی و به خاطر ملموس و متداول بودن آن در این پژوهش انتخاب شد. طبقه تاجر را جزو طبقات متوسط سنتی نیز طبقه‌بندی کرده‌اند. این طبقات شامل تجار، اقشاری از علمای متوسط، مالکان کوچک، اعیان محلی و در لایه‌های پایین‌تر آن صنعتگران و مغازه‌داران عنوان شده‌اند. در اوایل دوران پهلوی در اثر تغییراتی که

فصل‌های آتی به آن خواهیم پرداخت، اصناف همواره در پشت سر تجار و بدنبال تصمیم‌های آنان حرکت می‌کردند. به بیان دیگر تجار با استفاده از توان مالی و اعتبار و قدرت اجتماعی خود از اصناف به‌عنوان انبوه توده‌های حمایتگر و نیروهای پشتیبانی در جهت اهداف و خواست‌های خود بهره‌می‌جستند. تجار با واگذاری وام و کمک‌های مالی یا مشارکت در امور خیریه و کارهای عام‌المنفعه قدرت خود را در بین توده‌های مردم نیز اعمال می‌کردند. از آنجایی که نظام معاملات در این زمان براساس اعتبار و اعتماد استوار بود جلب اطمینان و اعتماد مردم از سوی تجار یک ضرورت و نیاز غیر قابل انکار بود. بدیهی است تجار با داشتن ثروت و مکتب و دارایی و سرمایه‌گذاری در بخشهای گوناگون از جمله معادن، راه، کارخانه، زمین، مستغلات و خرید املاک زراعی و دارا بودن روستاهای متعدد برای افزودن بر ثروت و سرمایه خود مجبور به اعمال فشار و اجحاف بر اقشار تهیدست بودند که این امر در مواردی شکایات و اعتراض‌هایی را به دنبال داشت. از جمله شکایت مردم میناب از محمد معین‌التجار که از طریق آقا سید محمد پسر امام جمعه عنوان کردند.^{۷۶} در نامه‌ها و اسناد دیگر به نارضایتی کارگران از وضعیت حقوقی و رفاهی خود در معادن کک معین‌التجار اشاره شده.^{۷۷} همچنین در میناب که جزو تیول معین‌التجار بود مردم از سوء سلوک حکام و همدستی کارگزاران و مباشران در اجحاف بر مردم شکایت داشتند.^{۷۸} و این شکایات نزد علما نیز عنوان می‌شد تا با وساطت آنان اوضاع بهبود یابد.

یادداشت‌ها

۱. این نوشتار بر پایه اسناد موجود در سازمان اسناد ملی ایران با علامت اختصاری (س.ا.م)؛ مرکز اسناد بنیاد مستضعفان (م.ا.ب)؛ آرشیو اختصاصی شرکت اتحادیه (آر.ا.ت) و آرشیو خصوصی امین‌الضرب (آر.ا.ض) تنظیم شده است.

۲. برای آشنایی با نظریه طبقاتی مارکسیسم و روند تحولات این نظریه و دیدگاه‌های نئومارکسیست‌ها نگاه کنید به:

Goran Therborn, "The Rise of Social Scientific Marxism and The Problems of Class Analysis", In S.N. Eisenstadt and H.J. Helle (ed) *Micro Sociological The-*

۷-۹. صص: ۷۵۳-۷۵۲؛ ثریا، سال اول، ش: ۶، ۴۷، ۴۹ و ۵۱ و سال دوم، ش: ۳، ۷، ۸. پرورش، سال اول، ش: ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶؛ همچنین برای آگاهی از وضعیت روزنامه‌ها نگاه کنید به: محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، (اصفهان، کمال، ۱۳۶۴)، چاپ دوم، ج ۲، صص: ۵۷-۶۴؛ ۱۵۵-۱۵۱.

۲۰. آگاهی‌های مربوط به زندگی خصوصی تجار در گفتگو با دکتر اصغر مهدوی و دکتر منصوره اتحادیه که از نوادگان خانواده‌های تجار بزرگ محسوب می‌شوند، بدست آمد.

۲۱. نگاه کنید به: «نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف»، ۲۴ رجب ۱۳۱۲، نمره ۲۶۴؛ «نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف»، ۱۵ شعبان ۱۳۱۲، نمره ۲۷۱، اسناد حاج لطفعلی صراف، (ار.ا.ت.).

۲۲. نامه حاج حسین خان تاجر مازندرانی به وزارت داخله، [بی تا]، نمره ۱۷، (ار.ا.ت)؛ برای آگاهی از قحطی ارزاق، ممانعت‌های دولتی، مشکلات حمل ارزاق به ایالات مجاور نگاه کنید به: نامه به نواب والا معتمداللوله، رمضان ۱۲۹۶، بیوتات، (۱-۲) ۲۲/۱۳/۱ [۲۹۵]، (م.ا.م).

۲۳. نامه حاج حسین خان تاجر مازندرانی به وزارت داخله، [بی تا]، نمره ۱۷، (ار.ا.ت)

۲۴. نگاه کنید به: میرزا حسن حسینی فسایی، فارسنامه ناصری، (تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۳ قمری)، ج ۲، ص: ۲۷.

۲۵. فارسنامه به سلسله تجار دهدشتی و تجار نمازی اشاره دارد که به دلیل موروثی بودن، اصطلاح سلسه و سلک برای آنها بکار می‌رود و در بیشتر شرکت‌های تجاری بعد از نام پدر کلمه اولاد یا پسران به دنبال آن بکار می‌رود. (نگاه کنید به: فسایی، فارسنامه، ج ۲، صص: ۲۶-۴۴ و ۲۷؛ احمد علی خان وزیری، جغرافیای کرمان، کوشش باستانی پاریزی، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۴۶) ص: ۶۷)

۲۶. ملک‌التجار سیرجان به خاندان تجار وابسته نبود بلکه شاطرزاده بود و با تلاش فردی به ثروت و اعتبار رسیده بود.

(نگاه کنید به: ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پژوه، (تهران، معرفت، ۱۳۲۹)، چاپ دوم، ص: ۴۰۷).

۲۷. کنت دوگوبینو، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران، کتابسرا، ۱۳۶۷)، ص: ۳۶۲.

۲۸. عیسوی، تاریخ اقتصادی، ص: ۱۶۲.

۲۹. گوبینو، سه سال، ص: ۳۳.

A. Layard, *Early Adventures in Persia*, (London, 1894), p: 192.

۳۰. فلور، جستارها، ج ۲، ص: ۱۶۶؛ گوبینو، سه سال، ص: ۳۷.

در ساختار اجتماعی بوجود آمد طبقات متوسط جدیدی ایجاد شد که پیوند خود با فرهنگ سنتی را از دست داد و بطور فزاینده‌ای به غرب گرایش یافت و از فرهنگ بومی فاصله گرفت. رشد دیوان‌سالاری و افزایش تعداد تکنیسین‌ها، گسترش آموزش مدرن منجر به پیدایش متخصصان، کارمندان، پرسنل نظامی و روشنفکران شد که طبقات متوسط جدید را در بر می‌گرفتند و بنیان نوسازی دوره پهلوی را نهادند. برای آگاهی‌های بیشتر در خصوص طبقات متوسط سنتی و جدید نگاه کنید به:

Therborn, "The Rise of Social", *Op. Cit.*, pp: 146-147; Ashraf, "Classes in the Pahlavi Period", *Op. Cit.*, pp: 681-2.

۷. برخی از محققان، بنکدارها را جزو رده‌های بالای اصناف قرار داده‌اند. نگاه کنید به: احمد اشرف، مراتب اجتماعی در دوران قاجاریه، کتاب آگاه، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۰)، ص: ۷۸.

8. Ashraf, "Classes in the Qajar", *Op. Cit.*, p: 672.

۹. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، (تهران، گستره، ۱۳۶۲)، ص: ۶۲.

۱۰. فلور، جستارها، ج ۲ صص: ۱۵۶-۱۵۳؛ برای آگاهی بیشتر از تعداد تجار نسبت به جمعیت شهر نشین نگاه کنید به: اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان، (تهران، دارالطباعة مبارکه دولتی، ۱۲۹۴) ضمیمه ج ۲، ص: ۳۲؛ همانجا، ضمیمه ج ۳، ص: ۶.

۱۱. خاطرات فرید، (تهران، زوار، [بی تا])، ص: ۱۲۱.

۱۲. همانجا، ص: ۴۲۸.

۱۳. نامه ناظم‌التجار سمنانی به اداره معارف، ۲۹ صفر ۱۲۳۹، آموزش و پرورش (۱۵۸۳) ۱۷/۱۵۱، آلبوم ۸۶ (م.ا.م)؛

۱۴. در خصوص کمک‌های تجار به تأسیس مدارس و در مقابل انتظارات آنها از دولت نگاه کنید به: نامه تجار و اهالی آستارا به ریاست وزراء ۵ بهمن ۱۳۰۵، آموزش و پرورش، ۳۳ (۸۵۱) ۵۱۰۰۸ (م.ا.م)؛

۱۵. «کتابچه نظامنامه انجمن»، دوم شعبان ۱۳۰۱، خزانه‌داری (۲۱-۲۲) ۷/۱۷۱ [۲۹۶]، (م.ا.م)؛ همکاری محمد حسین کازرونی با انجمن معارف و همکاری با حکمران بوشهر جهت ترغیب مردم در استقبال از تأسیس مدرسه در بوشهر. («مدرسه سعادت مظفری بوشهر»، آینده، ج ۱۲، صص: ۷۶۷-۸).

۱۶. فلور، جستارها، ج ۲، صص: ۱۵۳-۱۵۲.

۱۷. «نامه روزنامه مظفری از بوشهر»، ۲۹ صفر ۱۳۲۴، مجله آینده، ج ۱۹، ش: ۷-۹، ص: ۷۵۵.

۱۸. «دو نوشته دیگر از دهخدا»، همانجا، ج ۹، ص: ۷۹۱.

۱۹. «نامه چهره نما از قاهره»، ۲۷ محرم ۱۳۲۴، آینده، ج ۱۹، ش: ۳۷.

در خصوص خانه‌های معروف به خانه‌های ظهیرالدوله که حاج رحیم خریده و بعد از اعلان برای ثبت، امین‌الضرب اعتراض کرده و چهار دانگ آن را مدعی شده و دعوی نزد امام جمعه خوئی ارجاع شده و بعد از چند جلسه امین‌الضرب نه حضور یافته نه دعوی خود را تعقیب کرده و حاج رحیم تقاضای ثبت ادعای خود را نموده. (نامه حاج رحیم به اداره ثبت، ۸ رجب ۱۳۴۴، (ار.ا.ت)).

۴۲. نامه علی اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف، ۴ جمادی الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۲: «گزارش مباشر اتحادیه از عملکرد زارغان»، اول شهریور ۱۳۱۱؛ ۴ شهریور ۱۳۱۱: «سواد حکم استیفاء شکایت حاج رحیم آقا اتحادیه از میرزا حسن خان مستوفی الممالک در خصوص ادعای ۴ دانگ قریه فرح‌زاد»، ۲۹ مرداد ۱۳۰۸، (ار.ا.ت)؛ «تلگراف از بوشهر به تهران در خصوص نپرداختن مالیات زمینهای معین‌التجار»، ۱۴ فوریه ۱۹۰۶، ۱۱۵۶۴۲-ق(م.ا.ب).

۴۳. سید اسماعیل شبانکاره‌ای شوهر خاله معین‌التجار بوشهری و از تجار مهم بوشهر بود. وی تعدادی کشتی اسلحه به صورت قاچاق وارد کرده بود. مظفرالدین شاه دستور توقیف آنها و زندانی کردن وی را داد. اما چون همان شب شاه به دل درد شدیدی مبتلا و شایع شد که این بیماری نتیجه زندانی کردن سید است، شاه تصمیم گرفت سید اسماعیل شبانکاره‌ای را آزاد کند و نه تنها کشتی‌هایش را آزاد کرد که فرمان بخشش ناحیه ممسنی را به وی داد. (سهیلا شهنشاهی، «خوانین ممسنی»، آینده، ج ۶، ش: ۹-۱۲، ص: ۷۲۸).

۴۴. سهیلا شهنشاهی: «خوانین ممسنی»، آینده، ج ۶، ش: ۹-۱۲، ص: ۷۲۸.

۴۵. حاج کاظم ملک‌التجار پسر حاج محمد مهدی ملک‌التجار بود که در حیات خویش ثروت بسیار اندوخت. وی به داش مشدی‌ها و لوطی‌های محله بازار منتسب بود. او را رند و اهل لطیفه و بذله‌گو معرفی کرده‌اند. بعد از پدرش لقب ملک‌التجاری بطور موروثی به وی رسید و بعد از آن از داش‌های محله فاصله گرفت ولی همانند دیگر تجار از نیروی لوطی‌ها و داش‌مشدی‌ها برای اهداف و اغراض خود استفاده می‌کرد. وی به سبک‌فرنگی‌ها در ایران شرکتی بنام شرکت عمومی تأسیس کرد. وی را مردی ادیب و شعرشناس قلمداد کرده‌اند. دو فرزند او به نام‌های حاج حسین آقا و حاج حسن آقا بودند. حاج حسین آقا ملک، خانه پدری خود را وقف تأسیس کتابخانه ملک کرد. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، (تهران، زوار، ۱۳۷۰)، ج ۲، ص: ۳۰۷؛ «نامه کاظم ملک‌التجار به مستشارالدوله»، آینده، ج ۹، ش: ۷-۹، ص: ۷۷۷؛ علی وثوق، «طنز و بذله‌گویی در سیاست و اجتماع»، آینده، ج ۶، ص: ۵۴۱-۲، احمد سهیلی، «علی اکبر دهخدا و حاجی حسین آقا ملک»، آینده، ج ۶، ص: ۲۲۷-۲۲۸.

۳۱. برای آگاهی‌های بیشتر در مورد ورشکستگی نگاه کنید به: فلور، جستارها، ج ۲، ص: ۲۲۵-۲۴۱.

۳۲. در مورد ملك‌التجار در قسمت مربوط به القاب و مناصب تجار توضیح داده خواهد شد.

۳۳. فلور، جستارها، ج ۲، ص: ۲۲۷-۲۲۸.

۳۴. زمانی که شخص بدهی‌هایش را نمی‌پردازد، طلبکار بر طبق شریعت حق دارد اموال آن شخص را بدون مداخله حکم قاضی به زور ضبط کند و آن را توسط علی‌الحق می‌گفتند و در ایران این عمل بسیار خودسرانه صورت می‌گرفت. (همانجا، ج ۲، ص: ۲۳۲).

۳۵. گوینو، سه سال، ص: ۳۲-۳۳.

۳۶. در خصوص گرایش تجار به زمینداری نگاه کنید به:

فسایی، فارسنامه، ج ۲، ص: ۴۵ و ۲۶: احتشام‌السلطنه، خاطرات احتشام‌السلطنه، کوشش سید محمد مهدی موسوی، (تهران، زوار، ۱۳۶۷)، ص: ۱۴۸: مسیح ذبیحی، استرآبادنامه، همکاری ایرج افشار و محمد تقی دانش‌پژوه، (تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۸)، ص: ۳۱؛ آن لمبتون، مالک و زارع، ترجمه منوچهر امیری، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص: ۲۸۷-۲۸۸.

37. Mahdavi, shireen, **Haj Muhammad Hassan Amin Al-Zarb and His World: A Case Study of Social Mobility in Qajar Iran**, (Utah University, 1998), p: 152-155.

۳۸. ذبیحی، استرآبادنامه، ص: ۳۱؛ احتشام‌السلطنه، خاطرات، ص: ۱۴۸.

۳۹. نامه علی اکبر صراف به حاج لطفعلی صراف، ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۱۶، غره ۱۰، (ار.ا.ت).

۴۰. مجموعه‌ای از اسناد املاک حاج رحیم اتحادیه، ۲۷ جدی ۱۳۰۳؛ نامه‌های امجدالسلطان در خصوص املاک حاج رحیم اتحادیه در ینگه‌امام، ۲۵ مهر ۱۳۱۰، ۹ مهر ۱۳۱۰، ۲۲ مرداد ۱۳۱۰، (ار.ا.ت).

۴۱. در هنگام ثبت اسناد املاک بین حکام، مالکان و تجار بر سر اثبات مالکیت درگیری می‌شود. بین فرمانفرما و حاج رحیم اتحادیه در خصوص قنات پونک، قریه فرح‌زاد، اراضی جلالیه، قهوه‌خانه و یونجه‌زار و قنات چاه کوچک و تل موات دره سبک‌طرح دعوی در محکمه عدلیه می‌شود. این دعوی طی سالیان متممادی تا اوایل دوران پهلوی پیگیری می‌شود و مجموعه نامه‌ها و اسناد آن در آرشیو اتحادیه موجود است. ورقه عرض حال به محکمه بدایت تهران، ۱۷ تیرماه ۱۳۰۸؛ عرض حال محکمه عدلیه، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۰۸؛ حکم دادگاه استیفاء در خصوص دعوی حاج رحیم اتحادیه و شاهزاده فرمانفرما، ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۴۹، (ار.ا.ت)؛ همچنین نامه حاج رحیم اتحادیه اداره ثبت در خصوص اختلاف مالکیت با حاج حسین آقا امین‌الضرب

۴۶. رضا مهدوی (رئیس‌التجار) در سال ۱۲۵۹/۱۸۸۰ خورشیدی به دنیا آمد. وی پسر ملک‌التجار مشهد و پسر عموی امین‌الضرب دوم بود. دارای املاک بسیاری در شیروان، سبزوار، بجنورد، مشهد و قوچان بود. باروس‌ها روابط حسنه داشت. در زمینه ساختن جاده‌های اربهر و در منطقه فعال بود. چندین بار از سوی مردم خراسان نماینده مجلس شد. او را آدم خوش معامله‌ای معرفی کرده‌اند. نگاه کنید به: ابوالفضل قاسمی، «سیاستمداران ایران در اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا»، آینده، ج ۱۸، ص: ۱۱۶.
۴۷. برای آگاهی‌های بیشتر نگاه کنید به: منصوره اتحادیه، اجاره و اجاره‌نشینی در تهران؛ رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری؛ صص: ۳۵۷ و ۱۳-۱۲؛ اینجا طهران است.
۴۸. «نامه سفارت ایتالیا به حاج رحیم آقا اتحادیه» ۹ ژانویه ۱۹۱۳، (آر.ا.ت.).
۴۹. برای آگاهی‌های بیشتر در خصوص ملک‌التجار نگاه کنید به: یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهانگیری، (تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸)، ص: ۳۹۳؛ اعتمادالسلطنه، مرآت البلدان ناصری، (تهران، دارالطباعة مبارکه دولتی، ۱۲۹۴)، ج ۳ صص: ۱۲ و ۴؛ اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، کوشش ایرج افشار، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰)، ص: ۹۶۰.
۵۰. محمد تقی لسان‌الملک سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۳، ص: ۲۶۹.
۵۱. سهیلا شهشهانی، «خوانین ممسنی»، آینده، ج ۶، ش: ۹-۱۲، ص: ۷۲۸.
52. Mahdavi, Amin AL - Zarb; pp: 15, 136-140.
۵۳. «فرمان ناصرالدین‌شاه در واگذاری امتیاز به کمپانی ناصری و همکاری با کمپانی لینچ»، شعبان ۱۳۰۷، ۱۶۶۹۲-ق، (م.ا.ب)؛ «تیول معین‌التجار در جنوب»، ۱۳۲۲ هجری، ۱۱۳۷۲۸-۳۰-ق، (م.ا.ب).
۵۴. سپهر، ناسخ‌التواریخ، ج ۴، ص: ۱۷.
۵۵. فلور، جستارها، ج ۲، صص: ۱۶۰-۱۵۹.
۵۶. برای آگاهی از گرایش‌های مذهبی تجار نگاه کنید به: Mah- Amin- Alzarb, pp: 17-18؛ برای تعداد موقوفه‌های بازار نگاه کنید به: منصوره اتحادیه، «بافت اجتماعی-اقتصادی بازار تهران»، صص: ۷۸.
۵۷. یابندی به شعائر دینی و انجام آن از ویژگی‌های تربیتی تجار بود. (نامه به حاج رحیم اتحادیه در خصوص کسب تکلیف پرداخت فطریه، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۵۱، (آر.ا.ت.).
۵۸. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: کلنل کاساکوفسکی، خاطرات کاساکوفسکی، ترجمه عباسقلی جلی، (تهران، سیمرغ، ۱۳۴۴)، صص: ۹۱-۹۰، ۳۴۰؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، (تهران، عطار و فردوسی، ۱۳۶۱)، ج ۲، ص: ۳۴۸.
۵۹. وحیدالملک کاشانی، «امور تجارت»، حبل‌المتین (کلکته)، سال ۱۳۰۸، ۸/۱۳۲۳ ۶/۱۳۰۵، ش: ۱۱، صص: ۲۱-۲۲.
۶۰. نامه یک تحصیلکرده ایرانی از بمبئی به حاج محمد معین‌التجار در تهران، ۲۳ آوریل ۱۹۰۳، ۱۱۴۷۳۱-ق، (م.ا.ب).
61. Mahdavi, Amin - Alzarb, pp: 238-241.
۶۲. نامه امین‌الضرب به سیدجمال اسدآبادی، اول محرم ۱۳۰۱/۲۶ جولای ۱۸۹۲، (آر.ا.ت.)، (ض) به نقل از: Mahdavi, Amin - Alzarb, p: 242.
۶۳. منصوره اتحادیه، «مسایل صرافی از خلال سطور نامه‌های یک صراف»، یادنامه ابراهیم فخرایی، (تهران، نشر نو، ۱۳۶۳)، صص: ۳۳۰-۳۲۹.
۶۴. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۲، نمره ۲۹۴، (آر.ا.ت.).
۶۵. برای آگاهی بیشتر از چگونگی ارسال حواله و مشکلات این نوع مبادله پولی و جنسی نگاه کنید به: فلور، جستارها، صص: ۲۰۷-۲۰۶.
۶۶. فلور، جستارها، ص: ۲۰۵.
۶۷. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۱ شعبان ۱۳۱۲، نمره ۲۶۹، (آر.ا.ت.).
۶۸. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۱۲، (آر.ا.ت.).
۶۹. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۳۷ جمادی‌الثانی ۱۳۱۶، نمره ۱۱، (آر.ا.ت.).
۷۰. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۱۲، نمره ۲۹۴، (آر.ا.ت.).
۷۱. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۵ جمادی‌الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۳، (آر.ا.ت.).
۷۲. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۳ رجب ۱۳۱۲، نمره ۲۶۱، (آر.ا.ت.).
۷۳. همانجا.
۷۴. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، [بی‌تا]، [آر.ا.ت.).
۷۵. نامه حاج علی اکبر صراف به حاج لطفعلی، ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۱۶، نمره ۱۷، (آر.ا.ت.).
۷۶. نامه محرمانه به معین‌التجار، [بی‌تا]، ۱۱۳۷۳۰-ق، (م.ا.ب).
۷۷. گزارش به معین‌التجار در خصوص وضعیت کارگران در معادن کک، ۱۳۲۲ هجری، ۱۱۴۸۷۹-ق، (م.ا.ب).
۷۸. گزارش از بندرعباس به معین‌التجار در تهران، ۲۱ شوال ۱۳۲۲، ۱۱۴۹۳-ق، (م.ا.ب).